

بررسی ویژگی‌های مدرّس علوم دینی

در مکتب اهل بیت علیهم السلام

فریدون(حسین) محمدی فام^۱

چکیده

ماهیت علوم اسلامی از جهاتی با دیگر علوم متفاوت است. ریشه و حیاتی این علوم، هدف آنها که رساندن انسان به کمال ابدی است و ارتباط این علوم با معنویات و نیت معلم یا محصل، بخشی از این تفاوت‌هاست. این مهم باعث شده است تا مدرّس علوم اسلامی نیازمند صفات و ویژگی‌های دیگری علاوه بر ویژگی‌های عمومی یک استاد باشد.

استاد و معلم علوم اسلامی باید ویژگی‌های خاصی را دارا باشد که مهمترین آنها عبارتند از: «به سخنانی که درس می‌دهد، معتقد باشد.»؛ «به آنچه می‌گوید عمل کند.»؛ «متخلق به اخلاق اسلامی باشد.»؛ «بر منش متعلّم تأثیر مثبت بگذارد.» و «بر عمل‌گرایی در کنار علم‌آموزی تأکید کند.»

در این نوشتار به اثبات مطالب فوق بر مبنای آیات قرآن و سخنان حضرات معصومین علیهم السلام پرداخته شده است.

مقدمه

اهمیت جایگاه استاد و مدرّس در فرهنگ اسلامی بر کسی پوشیده نیست. اقوال و افعال حضرات معصومین علیهم السلام حاکی از جایگاه رفیع معلمی در فرهنگ دینی دارد. عبارت معروف «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَبَّرَنِي عِدَا: هر که حرفی به من بیاموزد، مرا عبد و غلام خویش ساخته است.»^۲ که منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، اوج جایگاه رفیع استادی را به تصویر کشیده است.

حال اگر علم‌آموزی در حوزه دین و علوم اسلامی باشد، این جایگاه از رفعت و عظمت بیشتری برخوردار خواهد شد. باید توجه داشت که اولین معلم علوم دینی، خداوند بوده است(الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ^۳) و این چه بار سنگینی را بر دوش معلمان قرآن و علوم دینی می‌گذارد. این آیه

۱ دکترای تخصصی مذاهب کلامی از دانشگاه ادیان و مذاهب

۲ مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج ۱، ص ۳۲۲

شریفه با معلم معرفی کردن خداوند متعال از طرفی جایگاه رفیع معلمی در حوزه الهیات و دین را نشان داده و از سوی دیگر سنگینی وظیفه چنین جایگاهی را بر ما روشن می‌سازد.

انبیاء الهی و در رأسشان حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز برترین معلمان دین و اخلاق برای بشریت بوده‌اند. قرآن کریم آموزش کتاب و حکمت را از برترین صفات نبوی دانسته و درباره رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنها را از آلودگی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و به آنها قرآن و حکمت بیاموزد.»^۳ پس برآستی تدریس علوم دینی کاری است که بر دوش انبیاء و نبی خاتم علیهم السلام بوده است و باید نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای داشت.

امید است در این نوشتار کوتاه با روش پسندیده قلّ و دلّ^۴ بتوانیم گوشه‌ای از وظائف مدرسان الهیات و علوم اسلامی را به تصویر بکشیم.

بیان مسأله

می‌دانیم که بطور عام، مدرس و معلم باید یک سری ویژگی‌هایی را دارا باشد تا بتواند در جایگاه استادی نشست و شاگردان خود را تعلیم دهد. این صفات در کتب و نوشتارهای گوناگونی ذکر گردیده و در اختیار اساتید، دبیران و معلمان می‌باشد.

اما مسأله ما در این نوشتار این است که کسی که بطور مشخص علوم دینی و اسلامی را آموزش می‌دهد باید چه ویژگی‌های خاصی داشته باشد؟ به نظر می‌رسد علاوه بر صفات عمومی که هر استادی باید داشته باشد، معلمان، مربیان و استادان الهیات و علوم اسلامی باید خصائص خاصی را دارا باشند که در این مقاله به بررسی بخشی از آن صفات و وظائف می‌پردازیم.

۳ سوره مبارکه الرحمن، آیات ۱ و ۲

۴ سوره مبارکه جمعه، آیه ۲

۵ گفته شده است که «خیرُ الکلامِ ما قلّ و دلّ؛ بهترین سخن آن است که کوتاه‌تر و با دلالت‌تر باشد.» البته این مطلب حدیث نیست و در مجامع روایی ما ذکر نشده است.

قبل از بیان خصائص خاص معلمان و مدرسان علوم الهی و دینی، ذکر این مهم ضروری است که اساسا علوم اسلامی با غیر آن تفاوت‌هایی ماهوی دارند. به تعبیر دیگر اگر ما می‌گوئیم که مدرس علوم دینی باید ویژگی‌هایی فراتر از یک استاد دروس غیر دینی داشته باشد، حداقل دلیل آن این است که ماهیت علوم دینی و اسلامی با دیگر علوم متفاوت و متمایز است. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱- این علوم ریشه و حیانی دارند در حالی که دیگر علوم غالبا ریشه تجربی داشته و مبتنی بر عقل بشری هستند.

علوم مانند طب، ریاضیات، شیمی و ... همه برخاسته از عقل بشری و برگرفته از تجربه انسانی و مادی هستند. اما علمی مانند فقه و حدیث، قرآن و کلام اسلامی و مانند آن، همه ریشه در وحی داشته، یا از قرآن که آخرین وحی الهی است نشأت گرفته‌اند و یا ریشه در سخنان معصومین علیهم السلام دارند که متصل به علم لدنی و الهی هستند.^۶ این تفاوتی بس مهم و عمیق است که ماهیت این دو دسته از علوم را از یکدیگر متمایز ساخته است.

۲- هدف این علوم رساندن انسان به کمال ابدی خویش است در حالی که دیگر علوم غالبا در خدمت دنیای بشر هستند.

هدف غایی علوم بشری ساختن یک زندگی خوب برای انسان در دنیاست. هدف دانش طب، سلامت جسم بشر و هدف دانش معماری آبادی خانه و شهر انسان و هدف دیگر علوم نیز راحت‌تر کردن گوشه‌ای دیگر از حیات دنیوی انسان‌هاست اما علوم دینی و اسلامی هدفی والاتر دارند و آن رساندن انسان به اوج کمال اوست؛ کمالی که فراتر از دنیای چند روزه بوده و تضمین کننده راحتی ابدی او در سرای آخرت است. لذا باید در باب علوم اسلامی به این سخن علامه طباطبائی در تفسیر المیزان دقت کرد که گفته است: «دین اسلام که خاتم ادیان است برای آخرین مرحله کمال انسان تشریح شده است.»^۷

۳- این علوم با معنویات ارتباط دارند تا جایی که نیت معلم یا محصل در تدریس یا تحصیل این علوم اثرگذار است.

در تحصیل و تعلیم علوم غیر دینی، نیت افراد مدخلیتی ندارد و هرکس با هرنیت خوب یا بدی می‌تواند به آن علوم دسترسی پیدا کند اما در علوم الهی و اسلامی، نیت افراد در کسب بهتر علم و تدریس شایسته آن اثرگذار است. برای مثال نباید برای دنیا به سراغ تحصیل یا تعلیم این علوم رفت بلکه باید با نیت پاک و خالصانه در مسیر علوم اسلامی وارد شد و الا جز خسران و نزدیکی به شیطان چیزی نصیب انسان نخواهد شد.^۸

۶ امام شناسی، ج ۱۳، ص ۴۱۲

۷ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۸

۸ ر.ک. شرح حدیث جنود عقل و جهل (طبع جدید)، ص ۱۰۴

این ویژگی از خصائص شگرف علوم الهی است که نیت الهی یا مادی فرد در تحصیل و تعلیم علم اسلامی مدخلیت داشته و به عبارت دیگر می‌توان گفت رابطه معنویات با این علوم غیر قابل انکار است. در داستان‌های علماء اسلامی نمونه‌های زیادی از این رابطه ذکر شده است. برای مثال از حکیم ابن سینا منقول است که هر گاه در مسأله‌ای سرگردان می‌ماندم به مسجد جامع می‌رفتم و نماز می‌گزاردم و در برابر آفریننده همگان فروتنی می‌کردم تا این که دشواری بر من گشوده می‌شد و مشکل آسان می‌گشت. وی همچنین در زندگی نامه خود نوشت خود تصریح کرده است که مهم‌ترین مشکلات علمی در خواب بر او مکشوف گشته تا جایی که بسیاری از وجوه مسائل علمی را در خواب دریافته است.^۹

تفاوت مهم دیگر علوم اسلامی با غیر آن، لزوم همراهی علم با عمل است که در سطور پیش رو درباره آن سخن خواهیم گفت. پس از مطالعه این پیش‌گفتار به سراغ اصل مطلب رفته و ویژگی‌های یک مدرس علوم دینی و اسلامی را بررسی می‌کنیم:

۱- به سخنانی که درس می‌دهد، معتقد باشد.

اولین ویژگی یک استاد دروس دینی، صدق است. منظور ما از صداقت در اینجا این است که گوینده به سخنی که بر زبان می‌آورد معتقد باشد؛ این یکی از مراتب مهم صدق است. نمی‌شود ما به دانشجوی خود چیزی را بیاموزیم که خود آن را قبول نداریم. این با صداقت سازگار نیست. برای مثال درست نیست که ما به شاگردان خود تدریس کنیم که «اطاعت از امام معصوم و نایب او - در دوران غیبت - واجب است» اما خود اعتقادی به این سخن نداشته باشیم. اگر ما معتقد به این مطلب نباشیم و آن را درس بدهیم، در حقیقت دروغ گفته‌ایم زیرا مومن نباید چیزی را بر زبان بیاورد که در قلبش نیست. قرآن کریم این فاصله میان قلب و زبان را از صفات منافقان دانسته و فرموده است: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقُوا... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ: با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلهاشان نیست، و خدا بدان چه پنهان می‌دارند داناتر است.^{۱۰}»

حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «کسی که ظاهر او مخالف باطن و قلب او شد منافق است، هر که می‌خواهد باشد و در هر کجا باشد و در هر زمانی باشد و در هر رتبه و مقامی باشد.»^{۱۱}

البته گاهی ممکن است استادی در یک بحث دینی به نظری متفاوت از آنچه موظف به تدریس است، معتقد باشد؛ در این صورت بجاست که به مخاطبان خود اعلام کند که من به آنچه در حال تدریس هستم نقد داشته و به آن معتقد نیستم. اگر چنین نکند اولاً چیزی را بر زبان آورده که به آن معتقد نیست و این او را در معرض درجه‌ای از نفاق قرار می‌دهد و ثانیاً عملاً با تدریس خود، آن مبحث را تایید کرده و حال آنکه ممکن است نقد او صحیح و آن مطلب نیازمند بررسی باشد. لذا گاهی در کتب علمای دینی با واژه "اقول" مواجه می‌شویم که نشان دهنده

۹ شرح النجاه، مقدمه، ص ۳۹

۱۰ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۷

۱۱ مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی)، ص ۱۵۷

اعتقاد گوینده به مطلب است و گاهی نیز با تعبیر "قبل" نویسنده، نشان می‌دهد که به این مطلب گفته شده توسط دیگران، معتقد نیست. این صداقت در رفتار علمی یک مدرس خود باعث رشد مباحث علمی است.

۲- به آنچه می‌گوید عمل کند.

قرآن و احادیث به شدت ما را رهنمون ساخته که علاوه بر اعتقاد به آنچه می‌گوئیم، باید عامل به آن نیز باشیم. قرآن کریم به صراحت فرموده: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گوئید که آن را انجام نمی‌دهید؟^{۱۲} و در آیه آیه بعدی فراتر از یک سوال توبیخی رفته و فرموده است: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: این مایه خشم بزرگ خداست که چیزی را بگوئید که انجام نمی‌دهید.^{۱۳}» علامه طباطبایی در تفسیر المیزان "مقت" را در معنای "خشم شدید" دانسته و گفته است: «این آیه می‌خواهد مضمون آیه قبلی را تعلیل کند، و بفرماید: خدای تعالی از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می‌آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، چون این خود از نشانه‌های نفاق است.^{۱۴}»

امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۷۱ نهج البلاغه فرموده است: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ: هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید قبل از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش بپردازد ولی قبل از آنکه دیگران را به زبانش تعلیم دهد باید با روش و عملش آنها را ادب کند و کسی که نفس خود را تعلیم داده و ادب کرده است، از معلم و ادب کننده مردم بیشتر مستحق تکریم و بزرگداشت است.^{۱۵}»

حضرت در این سخن به غایت حکیمانه، سه مطلب مهم فرموده است که در ارتباط مستقیم با بحث ماست:

اولاً: هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید قبل از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش بپردازد. پرواضح است که معلمی و استادی، نوعی از پیشوایی است و همیشه شاگردان در امور علمی و حتی عملی زندگی خود به استادانشان اقتدا می‌کنند تا جایی که وقتی می‌خواهند شخصیت کسی را بررسی کنند ابتدا نام و احوال اساتید او را جویا می‌شوند تا مشخص شود از چه کسانی الگو گرفته است. پس یک معلم مانند هر پیشوای دیگری باید اول خود را تعلیم دهد و سپس به تعلیم دیگران بپردازد.

۱۲ سوره مبارکه صف، آیه ۲

۱۳ همان، آیه ۳

۱۴ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۲۱

۱۵ نهج البلاغه، ص ۴۸۰، حکمت ۷۱

ثانیا: یک معلم قبل از آنکه دیگران را به زبانش تعلیم دهد باید با سیرت خود آنها را ادب کند. "سیرت" را اهل لغت به معنای روش و طریقت دانسته‌اند.^{۱۶} یعنی معلم باید قبل از زبان، با عمل، کردار، رفتار، سنت و سیره‌اش شاگردان خود را تعلیم دهد و این ممکن نیست مگر آنکه خود اهل عمل باشد.

ثالثا: کسی که نفس خود را تعلیم داده و ادب کرده است، از معلم و ادب کننده مردم بیشتر مستحق تکریم و بزرگداشت است. این جمله مولانا نیز نشان دهنده اهمیت خودسازی اساتید و معلمان است که اگر خود را مؤدب به آداب الهی کرده باشند، کاری مهم‌تر از تربیت دیگران انجام داده‌اند. پس حضرت در این عبارت آخر نیز اهمیت عامل بودن استادان را بیان کرده‌اند.

اگر یک مدرس دروس اسلامی، به قوانین، احکام و دستورات اسلام عمل نکند، شاگردان او دچار تردید در سخنان او و چه بسا گرفتار شک در دستورات دین شوند، زیرا از خود می‌پرسند اگر این قوانین و دستورات حق است چرا خود استاد به آنها عمل نمی‌کند؟ ضمن اینکه این تصور در ضمیر آنان شکل می‌پذیرد که می‌توان دستورات دین را بر زبان جاری کرد و به آنها علم داشت ولی عمل ننمود! این در حالیست که سفارش‌های زیادی در مکتب اهل بیت علیهم السلام بر این مهم شده است که علم باید منتج به عمل شود و الا فایده‌ای ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری فرمود: «مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ: کسی که به علمش عمل نکند، چیزی ندانسته است.»^{۱۷} طبق این سخن عمیق، علم در تعریف دینی به علمی اطلاق می‌شود که موجب عمل صاحبش گردد و الا علم محسوب نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌های مهم علوم اسلامی با غیر آن است که در پیش‌گفتار این نوشتار به آن اشاره کردیم. در واقع در فرهنگ اسلامی علمی که خروجی آن عمل نباشد علم لایَنْفَع و بی‌فایده است که در ادعیه مأثور، از آن به خداوند پناه می‌بریم.^{۱۸}

خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود: «کمترین عقوبت از هفتاد عقوبت باطنی من نسبت به بنده دانشمندی که به علمش عمل نمی‌کند، این است که شیرینی ذکرم را از قلبش خارج می‌کنم.»^{۱۹} یعنی خداوند برای دانشمند و استادی که به علمش عمل نمی‌کند هفتاد عقوبت قرار داده است که این نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده عامل بودن برای اساتید و مدرسان و معلمان علوم الهی و اسلامی است. در فرمایش دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام داریم که فرمود: «علم بلا عمل حجه الله علی العبد: علم اگر با عمل همراه نباشد، حجتی از سوی خدا بر بنده می‌شود {تا او را عذاب نماید.}»^{۲۰}

۱۶ «سنت و طریقه و سیره نظیر هم‌اند.» قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۴۳

۱۷ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۸۶

۱۸ «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ...» مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز عصر

۱۹ آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز (ترجمه عده الداعی)، ج ۱، ص ۷۴

۲۰ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۴

یکی از مهمترین نتایج شوم عامل نبودن به علوم الهی، از بین رفتن اثر کلام است. در بین علماء، خطباء و استادان و مدرسان کسی سخنش در دلها می- نشیند که خود اهل عمل باشد. از حضرت عیسی علیه السلام منقول است که فرموده: «مَنْ عَمِلَ وَ عَمِلَ وَ عَمِلَ عَدَّى فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْظَمِ عَظِيمًا ... إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْقَطْرُ عَنِ الصَّفَا: کسی که دانش بیاموزد و بدان عمل کرده و آن را تعلیم دهد، در ملکوت اعظم بزرگ شمرده می شود ... همانا عالم هرگاه به علمش عمل نکند، پند و موعظه اش از دلها می افتد همانطور که قطره از صخره صاف می افتد.^{۲۱}»

۳- متخلق به اخلاق اسلامی باشد.

استاد و مدرس اسلامی باید اخلاق اسلامی را رعایت کند و الا شأن این جایگاه رفیع را رعایت نکرده است. قرآن کریم می فرماید: «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟ آیا مردم را به نیکی امر کرده و خود را فراموش می کنید؟^{۲۲}» بخش قابل توجهی از محتوای اسلام دستورات اخلاقی آن است که اگر یک معلم علوم دینی خود را به آن متخلق نکند، مورد این خطاب تند قرآن واقع می شود.

شاید به ذهن برسد که این الزام فقط برای مدرسان اخلاق اسلامی وجود دارد و کسانی که دروس دیگری مانند فلسفه اسلامی، نهج البلاغه یا مانند آن را درس می دهند چنین الزامی ندارند. باید گفت طبق فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هدف از کل رسالت ایشان تمام کردن محاسن و مکارم اخلاقی بوده است. ایشان فرموده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ: من برای تمام کردن محاسن اخلاقی مبعوث شده- ام.^{۲۳}» و این نشان دهنده اهمیت و شمول اخلاق اسلامی است. به عبارت آخری هدف از همه علوم اسلامی رسیدن به اخلاق کریمانه است و لذا همه مدرسان دروس دینی باید متخلق به اخلاق اسلامی باشند.

استاد علوم دینی چه بخواهد و چه نخواهد مانند هر استاد دیگری - البته به مراتب بیشتر از آنان- بر شاگردان خویش تأثیر می گذارد و همانطور که گفتیم الگوی دانشجویان خود است. یکی از اموری که علاوه بر هر درسی و در کنار هر تدریسی وجود دارد، وجه تربیت شاگردان است. معلمان بطور عموم و معلمان دروس دینی بطور خاص، تربیت کنندگان نسل جوان جامعه هستند و اخلاق شاگردان در بسیاری از موارد متأثر از اخلاق اساتید است. لذا امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْأَدَبِ مَا بَدَأَتْ بِهِ نَفْسُكَ: با فضیلت ترین تربیت ها آن است که انسان ابتدا خود را تربیت کند.^{۲۴}» یعنی ما باید اول خود متخلق به اخلاق اسلامی شویم تا شاگردان ما نیز مؤدب به آداب اسلامی و الهی گردند.

۲۱ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۹

۲۲ سوره مبارکه بقره، آیه ۴۴

۲۳ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۹

۲۴ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۷

۴- بر منش متعلم تأثیر مثبت بگذارد.

علم، مهارت و منش، سه هدیه‌ای هستند که یک استاد به شاگردانش هبه می‌کند. گاهی آنچه شاگرد از استادش کسب می‌کند از جنس "علم" اسس، مانند علم بلاغت یا فقه الحدیث یا... اما گاهی آنچه از استاد به شاگرد منتقل می‌شود، از جنس "مهارت" است مانند مهارت تلاوت قرآن با صوت و لحن و یا مهارت تدریس یا... لکن آن چیزی که گاهی از او غفلت می‌شود و اکثراً بطور خواسته و یا ناخواسته به شاگرد می‌رسد "منش" استاد است که اگر خوب باشد، رفتار شاگرد نیز خوب و اگر خدای ناکرده بد باشد، منش رفتاری شاگرد بد خواهد بود.

به گفته مرحوم استاد آیت الله شیخ مجتبی طهرانی یکی از نکات مهم در بحث تربیت آن است که تربیت از عناوین قصیدیه نیست. یعنی روش و منش گرفتن از غیر، متوقف بر قصد و نیت روش و منش دهنده نیست. به عبارت روشن‌تر استاد و معلم چه قصد بکند و چه نکند، بخاطر جایگاهی که دارد دانشجو و شاگردش از او تأثیر می‌پذیرد. قصد استاد در اخذ منش و روش رفتاری او توسط شاگردان مدخلیت ندارد و او چه بخواهد و چه نخواهد، در روش زندگی و منش رفتاری شاگردان خود تأثیر خواهد گذاشت.^{۲۵}

این مطلب دقیقاً مرتبط با مطلب بند قبل است که عرض کردیم استاد باید متخلق به اخلاق اسلامی باشد. حال در این قسمت سخن ما این است که استاد دروس اسلامی باید همانطور که به انتقال علم به مخاطبانش حساس و حریص است، نسبت به تأثیرگذاری مثبت بر منش شاگردانش نیز اهتمام ورزیده و منش آنان را تربیت کند. و صد البته همانطور که در بالا آمد، این مهم مستلزم تربیت یافتگی خود استاد است.

۵- بر عمل‌گرایی در کنار علم آموزشی تأکید کند.

در سطور قبل مشاهده کردیم که در اسلام، علم بدون عمل نه تنها فایده نداشته بلکه مضراتی را نیز متوجه صاحب آن می‌کند. حال که چنین است، مدرس علوم اسلامی علاوه بر اینکه خود باید اهل عمل به علمش باشد، باید شاگردان خود را نیز با همین رویکرد تربیت کند تا آنان هم به عالمانی عامل تبدیل شوند. دانشجویان باید بدانند علمی که موجب اصلاح انسان نگردد، چیزی جز گمراهی نیست و این فرمایش امام علی علیه السلام است که فرمود: «عِلْمٌ لَّا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ وَ مَالٌ لَّا يَنْفَعُكَ وَبَالٌ: دانشی که ترا اصلاح نکند، مایه گمراهی و مالی که نفعی به تو نرساند، وبال است.^{۲۶}»

استاد باید به دانش آموزان و طلاب و دانشجویان علوم اسلامی تفهیم کند که در اسلام علمی که منتج به عمل نشود علم بی فایده است و چه بسا طبق برخی روایات که ذکر شد، نتوان نام علم بر آن گذاشت. در فرمایشات حضرت مسیح علیه السلام آمده است که فرمود: «شقی‌ترین مردم کسی است که در بین مردم به دانش معروف است ولی از نظر عمل مجهول است.^{۲۷}» و نیز از آن حضرت آمده که فرمود: «سنگی را دیدم

۲۵ ادب الهی، کتاب پنجم، ص ۲۰

۲۶ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۳

۲۷ آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، ج ۱، ص ۷۴

که بر او نوشته بود مرا برگردان، سنگ را برگرداندم در پشت آن نوشته بود: هر کس که به دانش عمل نمی‌کند طلب دانشی که نمی‌داند بر او نامبارک است و دانش او مردود است.^{۲۸}»

در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام فرمود: «اغْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِغَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاةُهُ قَلِيلٌ: وقتی روایتی را شنیدید آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا روایان علم فراوانند و عمل کنندگان آن اندکند.^{۲۹}» این روایت تکلیف ما را در تحصیل، تدریس و پژوهش در علوم اسلامی سخت می‌کند. در هر مرحله تحصیل یا تعلیم و پژوهش، باید هدف ما عمل به روایات باشد و صرف کار نظری و علمی مقبول نیست.

مرحوم ابن فهد حلی در کتاب وزین عده الداعی دو روایت مهم را چنین نقل کرده است: «از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وارد شده که فرمود: دانشی که به آن عمل نمی‌شود همانند گنجی است که خرج نمی‌شود و صاحب گنج در جمع آن خود را به زحمت انداخته، ولی به منفعت آن نرسید. و از علی علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: دانش با عمل مقرون است پس کسی که دانست عمل کرد و هر کس عمل کرد دانست و دانش عمل را می‌طلبد اگر خواسته‌اش برآورده شد بسیار خوب و آلا از شخص رخت برمی‌بندد.^{۳۰}» بخش پایانی فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار مهم و عجیب است که حضرت شرط تداوم علم در وجود انسان را عمل به آن دانسته است که خود این مطلب پژوهش جدا را می‌طلبد.

از مجموع مطالب فوق درمی‌یابیم که باید فرهنگ همراهی علم و عمل توسط معلمان و مدرسان گسترش پیدا کند.

۲۸ همان

۲۹ نهج البلاغه، ص ۴۸۵، حکمت ۹۸

۳۰ آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، ج ۱، ص ۷۴

نتیجه گیری

علوم دینی و اسلامی از جهاتی با علوم دیگر متفاوتند. این تفاوت‌های ماهوی موجب می‌شود که تدریس این علوم نیز با تدریس دروس دیگر تفاوت پیدا کند. مدرس و معلم چنین دروسی باید ویژگی‌های خاصی را دارا باشد که از قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام قابل برداشت است.

طبق دستورات قرآن کریم و فرمایشات حضرات معصومین علیهم السلام، استاد و معلم دروس اسلامی اول باید خود را تعلیم داده و عامل به سخنانی که می‌گوید باشد تا بتواند در جایگاه تدریس قرار گیرد. معلم علوم دینی باید پیش و بیش از شاگردانش عامل به دستورات اسلام بوده و متخلق به اخلاق الهی باشد.

استاد علاوه بر اینکه خود به علمش عمل می‌کند موظف است شاگردانش را نیز بر این منش هدایت کند که علم دین را برای عمل بیاموزند و اگر غیر این کنند، علمشان بی‌برکت بوده و در آخرت اهل خسران خواهند بود.

قرآن کریم

ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز(ترجمه عده الداعی) (ترجمه نائیجی، محمد حسین)؛ انتشارات کیا؛ تهران؛

۱۳۸۱ش؛ چاپ اول.

اسفراینی نیشابوری، فخر الدین؛ شرح النجاه؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ تهران؛ ۱۳۸۳ش؛ چاپ اول.

امام صادق(ع)(منسوب به ایشان)؛ مصباح الشریعه(ترجمه مصطفوی، حسن)؛ انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران؛ تهران؛ ۱۳۶۰ش؛ چاپ

اول.

تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم؛ ۱۳۶۶ش.

حسینی تهرانی، محمد حسین؛ امام شناسی؛ انتشارات علامه طباطبایی؛ مشهد؛ ۱۴۲۶ق؛ چاپ سوم.

خمینی، روح الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل(طبع جدید)؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)؛ تهران؛ ۱۳۸۷ش؛ چاپ دوازدهم.

سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین؛ مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی؛ دار الحدیث؛ قم؛ ۱۳۸۷ش؛ چاپ اول.

شریف رضی، محمد؛ نهج البلاغه(لصباحی صالح)؛ هجرت؛ قم؛ ۱۴۱۴ق؛ چاپ اول.

طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن(ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر)؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ قم؛ ۱۳۷۴ش؛ چاپ پنجم.

طهرانی، مجتبی؛ ادب الهی(کتاب پنجم)؛ موسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی؛ تهران؛ ۱۳۹۷ش؛ چاپ هشتم.

قرشی بنایی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ دار الکتب الاسلامیه؛ تهران؛ ۱۴۱۲ق؛ چاپ ششم.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ مکتبه فقیه؛ قم؛ ۱۴۱۰ق؛ چاپ اول.